

به نام آن که جان را فکرت آموخت



- سرشناسه: تیلور، جی، ۱۹۳۱-م.
- عنوان و نام پدیدآور: Taylor, Jay
- مشخصات نشر: تایوان: فرزند ژنرال / جی تیلور؛ ترجمه داود حیدری. تهران: انتشارات دنیای اقتصاد، ۱۳۹۶.
- مشخصات ظاهری: ۱۸۴ ص.
- فروست: علوم سیاسی.
- شابک: پیشگامان نوسازی آسیا؛ ۳. ۹۷۸-۶۰۰-۸۵۹۱-۶۳-۴
- وضعیت فهرست نویسی: فیبا
- یادداشت: **The Generalissimo's son : Chiang Ching-kuo and the revolutions in China and Taiwan, 2000.**
- موضوع: چیانگ، چینگ-کو، ۱۹۱۰ - ۱۹۸۸ م.
- موضوع: Chiang, Ching-kuo
- موضوع: روسای جمهور -- تایوان -- سرگذشتنامه
- موضوع: Presidents -- Taiwan -- Biography
- موضوع: چین -- تاریخ -- جمهوری، ۱۹۱۲ - ۱۹۴۹ م
- موضوع: China -- History -- Republic, 1912-1949
- موضوع: تایوان -- تاریخ -- ۱۹۴۵ م -
- موضوع: Taiwan -- History -- 1945-
- شناسه افزوده: حیدری، داود، ۱۳۲۸ - ، مترجم
- رده بندی کنگره: ۸۲ / ج۹ / ۱۳۹۶ / DS۷۹۹
- رده بندی دیویی: ۹۵۱ / ۲۴۹۰ .۵۰۹۲
- شماره کتابشناسی ملی: ۴۷۷۵۰۹۰

پيشگامان نوسازی آسیا - ۳

تايوان: فرزند ژنرال

جی تایلور

ترجمه داود حیدری



ناشر:

انتشارات دنیای اقتصاد
پیشگامان نوسازی آسیا-۳
تایوان: فرزند ژنرال

نویسنده:

جی تایلور

مترجم:

داود حیدری

ویراستار:

جواد قربانی آتانی

مدیر هنری:

حسن کریم زاده

مدیر تولید فنی:

انوشه صادقی آزاد

آماده‌سازی جلد:

؟؟؟؟؟؟؟؟

صفحه آرا:

مریم فتاحی

ناظر فنی:

علی سجودی

شابک:

۹۷۸-۶۰۰-۸۵۹۱-۶۳-۴

شمارگان:

۵۰۰ نسخه

نوبت چاپ:

اول ۱۳۹۶

لیتوگرافی:

نقره آبی

چاپ و صحافی:

شاد رنگ

تمام حقوق چاپ و نشر، محفوظ و متعلق به ناشر است

©

۷	درباره مجموعه پیشگامان نوسازی آسیا
۱۳	مقدمه
۱۷	فصل ۱/ وزارت دفاع
۲۷	فصل ۲/ چماق طلایی
۴۳	فصل ۳/ نخست وزیر
۶۱	فصل ۴/ سپری شدن نظام قدیم
۷۳	فصل ۵/ جدایی
۸۹	فصل ۶/ شورش و محاکمه
۱۰۷	فصل ۷/ جزیره و سرزمین اصلی
۱۲۷	فصل ۸/ جانشین‌ها، واسطه‌ها، تبهکاران
۱۴۹	فصل ۹/ دستیابی به اتفاق نظر
۱۶۳	فصل ۱۰/ ایجاد فضای باز

درباره مجموعه پیشگامان نوسازی آسیا

پس از جنگ جهانی دوم با تضعیف نظام‌های مستقر، کمونیسم کشورها را یکی پس از دیگری یا به‌کل می‌بلعید یا به‌نوعی درگیر خود می‌کرد؛ چه آنجا که دچار جنگ‌های چریکی می‌شد، و چه آنجا که کمونیست‌ها با روش‌های دموکراتیک قدرت را نشانه کرده بودند. هنوز جنگ پایان نیافته بود که غرب از پیشروی کمونیستی به هراس افتاد و پس از پایان آن، این اپیدمی ایدئولوژیک به کابوسی برای جهان لیبرال-دموکرات تبدیل شد. نتیجه این حساسیت فزاینده در دو مسیر کاملاً محسوس بود: اول، در عرصه سیاست خارجی و کمک به کشورهای جنگ‌زده یا عقب‌مانده جهت پیشگیری از گسترش تمایلات کمونیستی یا دخالت مستقیم در برخی از کشورها. و دوم، در عرصه دانشگاهی و شکل‌گیری رشته مطالعات توسعه. گرچه مطالعات توسعه در ظاهر رشته دانشگاهی نوظهوری همچون سایر رشته‌ها یا گرایش‌های علوم سیاسی و اقتصاد بود، اما به واقع از دل آن باید پژوهش‌هایی جهت شناخت جوامع عقب‌مانده و راهبردهایی برای هدایت سیاست خارجی و کمک‌ها بیرون می‌آمد. چنانکه یکی از پیشگامان و شناخته‌شده‌ترین پژوهشگران مطالعات توسعه، یعنی والت روستو، در مقام مشاور ارشد، به دولت ایالات متحده دعوت شد تا هم‌قطارانش نیز پس از او راه کاخ سفید را بیاموزند. چنین بود که مطالعات توسعه سریعاً از مرحله توصیفی صرف خارج شده و به مرحله تجویز رسید. در مقابل، نومانر کیسیست‌هایی همچون پل باران و سمیر امین نیز بودند که به انتقاد سخت از مکتب نوسازی پرداختند تا خط

فکری‌شان در مکتب وابستگی جریان یابد؛ مکتبی که نقدها و تجویزهایشان در تکامل نظریه‌های مکتب نوسازی بسیار مفید واقع شد.

در مکتب توسعه، مهم‌ترین عامل عقب‌ماندگی را سستی باقی ماندن جامعه می‌دانستند و از ضرورت تغییر می‌گفتند. تغییری که خود در پی صنعتی‌سازی و آزادسازی اقتصاد می‌آمد و ریخت اجتماعی و سپس سیاسی کشور را دگرگون می‌کرد. اما پیروان مکتب وابستگی ایده بنیادین مارکسیسم یعنی روابط تولید را به سطح بین‌المللی کشاندند و از وابستگی عمیق کشورهای پیرامونی به کشورهای مرکز می‌گفتند و اینکه صرفاً استعمار به استعمار تغییر شکل داده و تا زمانی که وضع چنین است، انتظار تغییری در فلاکت جهان سوم نمی‌توانست داشت. آنها در عوض آزادسازی و صنعتی‌سازی توسط سرمایه‌داری کمپرادور در راستای نیازها و منافع جهان اول، از وضع تعرفه و حمایت از صنایع داخلی و صنعتی‌سازی ملی در جهت جایگزینی واردات حمایت می‌کردند. در پی این حجم‌های سنگین بود که توسعه‌ای‌ها به بازنگری در نگره‌هایشان پرداخته و ایده صنعتی‌سازی صادرات‌محور را مطرح کردند. به لحاظ سیاسی نیز، با الگو قرار دادن دولت‌های مطلقه قرن نوزدهمی اروپا، تجویزها عمدتاً حول دولت‌های اقتدارگرای نوساز و گاه تأیید دخالت نظامیان به‌عنوان تنها نیروی مقتدر و منسجم در کشورهای عقب‌مانده که توان مقابله با واپس‌گرایان را دارد، می‌گشت. از این منظر با توسعه اقتصادی، راه بر توسعه سیاسی نیز گشوده می‌شد.

و البته این نسخه‌ها در خلا پیچیده نمی‌شد و کم‌وبیش در کشورهای مختلف به‌کار می‌رفت. کشورهایی همچون مکزیک، برزیل، آرژانتین و برخی دیگر از همسایگان‌شان، پیش از باقی کشورها نسخه تولید با هدف جایگزینی واردات را در پیش گرفتند. آنها که جهت تأمین سرمایه اولیه روی به استقراض سنگین خارجی آورده بودند، به‌رغم پیشرفت‌های محسوس در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۶۰، با اشباع بازار داخلی و ایجاد بحران‌های مالی جهانی، تا دهه ۱۹۸۰ به ورطه ورشکستگی افتادند. البته در این بین انقلابیون مارکسیستی چون فیدل کاسترو و مائو تسه‌تونگ نیز ایده‌هایی محیرالعقول برای زدودن اتکای به خارج به‌کار بستند. طرح تبدیل شدن کوبا به بزرگ‌ترین صادرکننده شکر

با توسعه دیوانه‌وار مزارع نی‌شکر، و طرح تبدیل کردن چین به بزرگ‌ترین تولیدکننده فولاد در جهان با ساخت کوره‌های ذوب آهن در حیات خلوت خانه‌های روستایی، هر دو کشور را به سمت قحطی و البته در یوزگی از شوروی کشاند. حیرت‌انگیزترین و دردناک‌ترین تجربه از این دست نیز سهم مردم کامبوج بود که با طرح احمقانه شهرزدایی پل پوت و بازگشت به زمین و زراعت، یک‌سوم از هم‌وطنانشان را در کام مرگ دیدند.

همین تجربه‌ها بود که باعث عبرت عاقل‌تران شد تا درک کنند که در جهانی که با پیشرفت‌های پزشکی در حال انباشته شدن از انسان‌ها است، لازمه عبور از اندیشیدن به پر کردن شکم صرف و رسیدن به رفاه، زیست جهانی است. بنابراین از خیر تولید هر چیزی، از سوزن گرفته تا سفینه فضایی، گذشتند و اصل را بر پذیرش مزیت نسبی نهادند. این کشورها، با برنامه‌ریزی‌های کوتاه و میان‌مدت، هدف خود را بر توسعه صنایعی منطبق با توانشان و با ظرفیت صادرات حداکثری قرار دادند و درهای اقتصادشان را به روی جهان گشودند. پیشگامان این رویکرد که موفق به عبور سریع و حیرت‌انگیز از وضعیت جهان سومی به توسعه‌یافتگی و رفاه عمومی شدند، چهار ببر آسیایی بودند: کره جنوبی، سنگاپور، تایوان و هنگ‌کنگ.

پژوهش‌های بسیاری در مورد عوامل موفقیت این کشورها انجام گرفته است تا به این پاسخ برسند که چرا آنها توانستند و اما بسیاری دیگر نه؛ از جمله عواملی که بسیار بر روی آنها دست گذاشته شده، مذهب غیرمعارض با مدرنیزاسیون، فرهنگ سخت‌کوشی و پذیرای نوآوری، جامعه پویا و متساهل، برنامه‌ریزی مناسب، تربیت و بهره‌گیری از نخبگان و مدیران شایسته، نهادسازی فراگیر، و البته روابط مناسب با غرب بوده است. به‌ویژه بر عامل فرهنگی تاکید بسیار شده است، زیرا سه کشور کره جنوبی، هنگ‌کنگ و تایوان مستقیماً در حوزه تمدنی چین قرار دارند و اکثریت جمعیت سنگاپور نیز چینی تبار هستند.

قطعاً تمام عوامل یادشده در وضعیت کنونی این کشورها موثر بوده، اما در کتاب حاضر نقطه تمرکز بر عامل رهبری است. دو دلیل اساسی برای اینکه چرا باید بیش از هر چیزی بر این عامل متمرکز شد، عبارتند از: اول، تمام

این کشورها الگویی نسبتاً مشابه از کشورداری را در دوران گذار خود تجربه کرده‌اند که می‌توان گفت نزدیک‌ترین نمونه‌ها به اقتدارگرایی بوروکراتیک بوده است. یعنی در این دوران یک فرد در راس هرم قدرت، با ایجاد نظام دیوانسالاری مقتدر به‌عنوان دستگاه عمده نوساز، سکان اداره کشور را تمام مراحل مدرنیزاسیون در دست داشته است. دلیل دوم را می‌توان از دل قیاسی میان دو کره شمالی و جنوبی دریافت. پارک چونگ‌هی در ۱۹۶۳ در شرایطی زمام قدرت را در کره جنوبی در دست گرفت که همسایه شمالی تحت دیکتاتوری به‌اصلاح پرولتاریایی کیم جونگ ایل از همه لحاظ از جنوب پیشرفته‌تر و قدرتمندتر بود. اما هنگامی که ژنرال پارک در ۱۹۷۹ به قتل رسید، وضع چنان عکس شده بود که کره جنوبی با گام‌هایی بلند رو به سوی صنعتی شدن کامل پیش می‌رفت و شهروندان کره شمالی بدون کمک‌های مالی و غذایی چین و شوروی از گرسنگی می‌مردند. این در شرایطی بود که در دو سوی مدار ۳۸ درجه، مردمی با تاریخ، فرهنگ، سنت و زبانی یکسان زندگی می‌کنند و البته در شمال این مدار منابع زیرزمینی بیشتری وجود دارد و کشتزارها وسیع‌تر و حاصل‌خیزترند.

با توجه به این استدلال، و نگاه داشتن این نکته در ذهن که تمام این کشورها با بهره‌گیری از تجربیات موفق دیگران کامیاب شدند، مجموعه حاضر در دست تدوین قرار گرفت تا الگوی رهبری این کشورها را برای مخاطب پارسی‌زبان بازنمایاند. از میان چهار ببر آسیایی (هنگ کنگ، کره جنوبی، تایوان، سنگاپور)، هنگ‌کنگ هیچ‌گاه کشوری مستقل نبوده است، از این رو به جای آن به سراغ چین رفتیم. و از آنجا که مالزی نیز توانست خود را به‌سرعت به این کشورها نزدیک کند و وضعیتی ممتاز در میان همسایگانش بیابد، این کشور را نیز به این جمع افزودیم. سپس پنج کتاب معتبر درباره زندگی سیاسی رهبران این کشورها انتخاب شد تا ترجمه و تلخیص شوند. مهم‌ترین شاخص در انتخاب این کتاب‌ها، پرداختن مولفانشان به هر دو سویه منفی و مثبت رهبری این پنج تن بوده تا زشت و زیبایی زمامداری آنها همزمان در معرض قضاوت خواننده قرار گیرد. و ترتیب بخش‌ها نیز با توجه به زمان آغاز زمامداری آنهاست.

در بین این پنج کشور، رهبری سنگاپور وضعیت متفاوتی داشته است. از همان ابتدای تاسیس حزب اقدام خلق توسط لی کوان یو، وی در چارچوبی حزبی عمل کرد. از سوی دیگر وضعیت ارتباط این حزب با حکومت متفاوت با چهار کشور دیگر بوده است. در مقایسه با چین و تایوان، در دو کشور اخیر، دولت و حکومت به ترتیب تحت سیطره حزب کمونیست و کومین تانگ بوده و به نوعی می توان گفت که در نظام تک حزبی حاکم در این دو، حزب معادل با دولت بود و رهبر حزب، رئیس کشور نیز محسوب می شد (که در چین همچنان چنین است). در کره جنوبی، گرچه پارک چونگ هی نظام چند حزبی را از میان نبرد، اما برای آنکه بتواند زمام تمام ارکان نظام را در دست گیرد، حزبی گعده مانند و آکنده از حامیانش تاسیس کرد که اساسا با وجود خود او معنا می یافت و پس از او از هم پاشید. و ماهاتیر محمد نیز به حزب تنها نگاهی ابزاری داشت و جای آنکه از ظرفیت های حزبی جهت تولید و پرورش نسل جدید نخبگان بهره ببرد، هر کسی را که رقیبی برای خود می پنداشت، تصفیه می کرد. اما حزب اقدام خلق در نظامی چند حزبی، در فضایی اغلب دموکراتیک، پیش از استقلال سنگاپور زمام حکومت را در دست گرفت، کشور را در هنگامه استقلال رهبری کرد و پس از آن همواره تاکنون با رای مردم بر مسند قدرت بوده است. در این حزب نسل بعدی نخبگان سنگاپور تربیت شدند و کوان یو همواره هم حزبی های جوان تر را در امور مشارکت می داد و نهایتا به میل خود کنار رفت تا زمام امور را به آنها بسپرد.

وجه مشترک هر پنج رهبر نیز در این بود که به جای اصرار بر حرکت روی ریل ایدئولوژی، عمل گرایی پیشه کردند و نخبگان علمی و ابزاری را فارغ از دیدگاهشان بر راس امور نشانند. البته انتقادات به آنها نیز کم نبوده است که از جمله مهمترین آنها انتقاد به اقتدار گرایی، وضعیت حقوق بشر و آزادی های اساسی، فساد و پنهان کاری بوده است. هر پنج رهبر که زمانی علیه محافظه کاران و اقتدار گرایان به پا خاسته بودند، آنگاه که خود در جایگاهشان تثبیت شدند، به نوعی در پوستین محافظه کاری و اقتدار گرایی خزیدند؛ ژنرال پارک عرصه را بر احزاب، روشنفکران و رسانه های مستقل تنگ کرد، کوان یو با مهندسی انتخابات رقابت آزاد را به سخره گرفت، چیانگ چینگ کو در برابر

پیران کومین تانگ که مخالف اصلاحات بودند کوتاه آمد، ماهاتیر به فساد، تبارگماری و تخریب رقبا متهم شد، و دنگ شیائوپینگ با تایید حادثه تیان آنمن و ایستادگی در برابر موج دموکراسی خواهی، حسن شهرتش را چرک کرد. با وجود تمام این انتقادات دیگرانی نیز هستند که با حمایت از عملکرد ایشان معتقدند که برای عبور از جامعه سنتی، ابتدا باید با شهروندان مشق دموکراسی کرد، در غیراین صورت نیروهای واپس گرا یا دیکتاتورمآب از دموکراسی بر علیه دموکراسی بهره برده و قدرت را قبضه خواهند کرد. به علاوه در زمانه‌ای که نیاز به سرعت زیاد است تا بتوان به طلایه‌داران نزدیک شد، اختلاف سلیقه کنترل نشده و فرایندهای وقت گیر دموکراتیک، تنها سنگ اندازی می کند و فرصت‌ها را هدر می دهد. در چنین شرایطی نیاز به تصمیم گیری عاجل، و البته صحیح، است تا بتوان کاروان کشور را از پیچ و خم های دشوار با حداکثر سرعت عبور داد.

قضاوت اینکه کدام یک از این دو نگاه درست است و به این رهبران باید به چشم قهرمانان ملی یا مجرمانی شایسته محاکمه نگریست را شاید بهتر باشد به تاریخ واگذار کنیم. اما به قول ماکیاولی که می گوید شهریاران برای کامیابی، به هر دوی بخت و فضیلت توامان نیاز دارند، مسلم است که اینان هر دو را داشته اند. شاید همین فضیلت، که بهره اش را امروز نزدیک به یک و نیم میلیارد انسان می برند، باعث تیرئه شان در تاریخ شده و آن وجهه منفی رفته رفته رنگ ببازد.

جواد قربانی آتانی

ویراستار مجموعه پیشگامان توسعه آسیا

چیانگ چینگ کو^۱ در ۱۳ ژانویه ۱۹۱۰ در منطقه فنگهوا^۲ واقع در استان ژجیانگ^۳ دیده به جهان گشود. او فرزند ژنرال چیانگ کای شک^۴ بود. وی در ۱۹۱۶ به مدرسه «زبان چینی» فرستاده شد. در ۱۹۲۰، پدرش معلمی سرخانه استخدام کرد تا به او اصول فرهنگ چینی را بیاموزد. پس از آن نیز کای شک همواره بر ادامه این آموزش‌ها تاکید داشت تا اینکه در ۱۹۲۵ وارد «کالج پودونگ»^۵ در شانگهای شد. اما با ناآرام شدن این شهر در اثر اعتراضات دانشجویی، پدرش تصمیم گرفت که او را به پکن بفرستد. آنجا نیز چینگ کو در مدرسه‌ای خصوصی مشغول تحصیل زبان‌شناسی شد.

در همین ایام بود که وی تمایلات کمونیستی پیدا کرد و به فکر ادامه تحصیل در مسکو افتاد. بنابراین در تابستان ۱۹۲۵ نزد پدرش رفت تا در این باره با او صحبت کند و پس از جلب رضایت پدر، در همان سال راهی مسکو شد. چینگ کو در مسکو به دانشگاه کمونیستی زحمتکشان شرق^۶ رفت، جایی که فرزندان بسیاری از متنفذان چینی، از جمله رهبر آتی حزب کمونیست چین، دنگ شیائوپینگ^۷، در آن مشغول تحصیل بودند. در حین تحصیل، به‌رغم آنکه وی تمایل به تروتسکیم بود، به حزب کمونیست اتحاد شوروی تحت رهبری استالین پیوست.

1- Chiang Ching kuo

2- Fenghua

3- Zhejiang

4- Chiang Kai-shek

5- Pudong College

6- Communist University of the Toilers of the East

7- Deng Xiaoping

در آوریل ۱۹۲۷، چیانگ کای‌شک کومین‌تانگ^۱ را از چپ‌گراها و کمونیست‌ها تصفیه کرد. چینگ‌کو شدیداً به این اقدام پدرش معترض شد، هر چند که هنوز این تردید وجود دارد که احتمالاً تحت فشار روس‌ها ناچار به چنین کاری شده بود. در هر صورت وی برای کار در کارخانه تولید ماشین‌آلات کشاورزی به یکاتینبورگ فرستاده شد. در آنجا او با فاینا ایپاتیونا و اخرویچ^۲ (بعدها به چیانگ فانگ‌لیانگ^۳ تغییر نام داد) آشنا شد که این آشنایی به ازدواجشان در ۱۹۳۵ انجامید.

چیانگ کای‌شک که انتقادات پسرش را بی‌اهمیت دانسته بود، مذاکره برای معاوضه وی با یکی از رهبران حزب کمونیست چین را رد کرد. نهایتاً استالین به چینگ‌کو اجازه داد تا در آوریل ۱۹۳۷ همراه با همسرش به چین بازگردد. بخت با او یار بود و پدرش در همان سال جهت مقابله با تجاوز ژاپنی‌ها با مائو زدوونگ معاهده آتش‌بس امضا کرد. با این حال چینگ‌کو به منطقه‌ای دوردست فرستاده شد. او بین ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵ کمیسر حکومت محلی گانان^۴ بود. او در آنجا مصرف دخانیات، قمار و تن‌فروشی را ممنوع کرد و در مقابل به توسعه اقتصادی منطقه و تغییر وضعیت اجتماعی آن همت گمارد. در حالی که چین درگیر جنگ سیاسی شدیدی بود، موفقیت‌های چینگ‌کو به معجزه می‌مانست. او همچنین موفق شد به اوضاع جنگ‌زدگانی که به گانان فرار می‌کردند سامان بدهد.

وی سپس به شانگهای منتقل شد و مدت کوتاهی پستی دولتی در مبارزه با فساد داشت. اما با پیشروی کمونیست‌ها و از دست رفتن کنترل سرزمین اصلی چین، چینگ‌کو به همراه پدرش و سایر ناسیونالیست‌ها به جزیره تایوان عقب‌نشینی کرده و دولت چین ملی را بنا گذاشتند. در ۱۹۵۰، کای‌شک پسرش را به ریاست پلیس مخفی گمارد و او تا ۱۹۶۵ این پست را حفظ کرد. در این سال وی ترفیع گرفت و به وزارت دفاع منصوب و در ۱۹۶۹ به معاونت نخست‌وزیری گمارده شد. در ۱۹۷۲ چینگ‌کو در هنگام دیدار از

1- Kuomintang (KMT):

به معنای حزب ناسیونالیست، ویراستار.

2- Faina Ipat'evna Vakharevich

3- Chiang Fang-liang

4- Gannan

ایالات متحده هدف سوء قصد قرار گرفت، اما جان سالم به در برد و پس از مراجعت به کشور، به نخست‌وزیری منصوب شد.

کای‌شک در سال‌های پایانی عمرش مسئولیت‌های بیشتری به پسرش واگذار کرد و پس از مرگش در ۱۹۷۵، پسر جای پدر را بر مسند ریاست کومین‌تانگ گرفت. چینگ‌کو در ۱۹۷۸ به ریاست‌جمهوری تایوان رسید تا عملاً رهبری تایوان را به دست گیرد. چینگ‌کو در ۱۹۸۸ در اثر سکته قلبی درگذشت. او برخلاف پدرش به نیک‌نامی درگذشت و همچنان یادش در تایوان گرامی داشته می‌شود. اقدامات وی در خلال سال‌های طولانی تصدی مناصب مختلف حکومتی، سبب شد که تایوان نه تنها به لحاظ اقتصادی شاهد رشدی خیره‌کننده باشد، بلکه رفته‌رفته به سوی توسعه سیاسی نیز گام بردارد تا برخلاف سرزمین اصلی چین، تایوان نظام سیاسی دموکراتیک داشته باشد. این بخش شرح وقایع تایوان از زمانی است که چینگ‌کو به وزارت دفاع منصوب شد.

فصل ۱ وزارت دفاع

در ژانویه ۱۹۶۵، نخست‌وزیرین^۱ چیانگ چینگ‌کو را به وزارت دفاع منصوب کرد. روزی یکی از نمایندگان کنگره آمریکا در همراهی با دبیر دوم سفارت این کشور، هربرت لوین، به دیدار وزیر تازه رفت و چنین ابراز امیدواری کرد که ملی‌گرایان به‌زودی بتوانند بار دیگر کشور (چین) را تحت تسلط خود درآورند. نماینده کنگره اظهار داشت مشکل این است که اگر کمونیست‌ها جوانی را ده سال تحت نفوذ خود قرار دهند او برای همیشه کمونیستی سرسخت باقی خواهد ماند. چینگ‌کو که دوازده سال کمونیستی نستوه بود به نشانه تائید سر تکان داد و سپس به لوین رو کرد و «چشمکی به شیوه غربی‌ها زد»^۲

چن چنگ^۳، معاون رئیس‌جمهور، در بهار همان سال درگذشت، ولی مدت‌ها پیش از مرگ او، چینگ‌کو اداره‌کننده اصلی کشور - به غیر از حوزه‌های کلیدی امور اقتصادی و مالی - بود. کای‌شک، فرمانده کل قوا اکنون ۷۸ سال داشت و از وقایع روز کاملاً بی‌خبر بود. او به علت نقص در بینایی خود مطالعات اندکی داشت و اعضای دفترش اخبار ناخوشایند را از او مخفی می‌کردند. چینگ‌کو بعد از مرگ چن چنگ، به ین چیاکان اجازه داد تا همچنان مدیریت اقتصاد را همان‌گونه که او و همراهان عمل‌گرا و لیبرال‌ش آرزو داشتند، ادامه دهد. ولی همگان در تایوان عملاً می‌دانستند که اکنون

1- Yen Chia-kan 2- Herbert Levin, telcon, New York, October 9, 1997.
3- Ch'en Ch'eng

اقتدار غیررسمی چینگ کو به این حوزه‌ها نیز گسترش یافته است.^۱ چینگ کو همچنین مذاکره‌کننده کلیدی پشت‌پرده با آمریکا در مورد مسائل حساس بین‌المللی مانند شناسایی پکن از سوی فرانسه در سال ۱۹۶۴ بود.^۲ در بهار ۱۹۶۵ جنگ در هندوچین شدت گرفت. اختلافات ایدئولوژیک میان چین و شوروی نیز گسترش یافت. حزب کمونیست اندونزی^۳ هوادار پکن، به دنبال کودتای نافرجامی که صورت داد عملاً خودکشی سیاسی کرد و در پی آن سیاست خارجی چین رادیکال‌تر شد. در ادامه این تحولات و با فاصله گرفتن چین از شوروی، ایالات‌متحده تصمیم گرفت ارتباطات رسمی با چین ملی را کاهش دهد.

چینگ کو پیامی به سازمان سیا فرستاد مبنی بر اینکه پدرش مایل است بر سر سیاست جدید واشنگتن وارد مذاکره شود. پس از مذاکراتی فشرده در واشنگتن، ری کلاین^۴، مامور ارشد سیا، به تایوان سفر کرد و با این جمله کای‌شک شگفت‌زده شد: زمان حمله به چین «یا الان خواهد بود یا هرگز».^۵ کلاین با شتاب به واشنگتن بازگشت تا درخواست فرمانده کل قوای چین تایپه یا چین ملی را گزارش دهد «ولی هیچ‌کس در واشنگتن کوچک‌ترین توجهی به آن نشان نداد.» آمریکایی‌ها نمی‌دانستند که چیانگ هنوز هم در پی حک کردن نامش در تاریخ و جلب توجه راست‌گرایان داخلی است یا دیگر پریشان‌گویی افتاده است. چینگ کو نیز برای شعارهای پدرش چندان اهمیتی قائل نبود. تنها چند هفته پس از دیدار کلاین، او با رئیس جدید دفتر منطقه‌ای سیا (موسوم به گروه فناوری ارتش آمریکا^۶) دیدار کرد و موضع خود را در قبال دست یافتن به سرزمین اصلی چین و روابط میان آمریکا و جمهوری چین در لفافه بیان کرد:

با اینکه دولت ملی گرا باید امید بازگشت به سرزمین اصلی را برای تقویت روحیه مردم جزیره تایوان حفظ کند، اما اغلب

1- CIA Taipei station, cable Sept. 17, 1965, FIO request.

2- AmEmbTaipei, cable Jan. 27, 1964, *Foreign Relations of the United States* (Washington, D.C.: Government Printing Office, 1964-68), vol. 30, pp. 13-15.

3- Indonesian Communist Party 4- Ray Cline

5- NSC memo, Thomson to Bundy, August 5, 1965, *FRUS, 1964-68*, vol. 30, pp. 190-191.

6- U.S. Army Technological Group

هم‌نسلان من می‌دانند که شاید به زمانی طولانی برای استقرار مجدد رژیم غیر کمونیستی در سرزمین اصلی چین نیاز باشد - و شاید نه در زمان حیات ما. با وجود این ما می‌خواهیم نهایت تلاش خود را انجام دهیم تا مطمئن شویم هیچ فرصتی را در شکست بلندپروازی کمونیست‌های چینی و کسب هر گونه موقعیت قطعی برای تضعیف رژیم پکن از دست نداده‌ایم ... از این رو، نسل جوان رهبران ملی‌گرا ... هدف اصلی ... و راهبرد خود را بر حفظ روابط نزدیک و همکاری با آمریکا و حمایت از سیاست‌های واشنگتن در شرق آسیا قرار داده‌اند.^۱

اندکی پس از آن، چینگ‌کو به واشنگتن رفت و پیشنهادهای اخیر پدرش برای اقدام نظامی را به دشواری برای مقامات آمریکا بازگو کرد. او در دیدار با وزیر دفاع، مک‌نامارا^۲، گفت پدرش از او خواسته است طرح پیشنهادی تصرف پنج استان جنوب غربی چین را مطرح کند، ولی تاکید کرد این طرح پیشنهادی عملیاتی نیست و به بررسی‌های مشترک بیشتر نیازمند است. تاکید او بر لزوم اقدام آمریکا و تایوان به‌عنوان شریک یا ائتلاف واقعی نه تنها در خصوص مسئله چین کمونیست بلکه در سیاست و راهبرد اتخاذ شده در قبال آسیا بود. او به مک‌نامارا گفت بازگشت به سرزمین اصلی چین بستگی به «پیروزی بر نیروهای مردمی و ارتش کمونیستی» دارد و مسئله این است که چگونه می‌توان از توان ملی‌گرایان چینی بدون تن دادن به جنگی بزرگ‌تر بهره گرفت».^۳

چینگ‌کو در گفتگوهای خود با رئیس‌جمهور لیندون جانسون یادآور شد که پیشنهادهای نظامی چندی را دریافت کرده است ولی هدف اصلی او اقدام نظامی علیه سرزمین اصلی چین نیست بلکه مشورت برای ایجاد انسجام میان سیاست‌های آمریکا و سیاست‌های ملی‌گرایان در رابطه با نه

1- CIA station Taipei, cable Sept. 22, 1965, FIO request.

2- McNamara

3- Defense memcon, McNamara-Chiang, Sept. 22, 1965, *FRUS, 1964-68*, vol. 30, pp. 209-214.

فقط چین، بلکه کل آسیا است.^۱ به نقل از چینگ کو، تحولات بین‌المللی در اصل تحولات در سرزمین اصلی را شکل می‌دهند و نقش تایوان در تغییر بلندمدت چین کمونیست به شکل ارائه یک مدل اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی خواهد بود.^۲ مقامات آمریکایی از اظهارات چینگ کو استقبال کردند. آنها معتقد بودند هدف او از این دیدار نشان دادن همراهی‌اش با سیاست‌های آمریکا است.

همچنین چینگ کو باز پیشنهاد قدیمی کای‌شک مبنی بر آمادگی نیروهای ملی‌گرا برای حمایت از منافع جهان آزاد در آسیا را مطرح کرد. هر چند واشنگتن مخالف حضور مستقیم نیروهای تایوانی در ویتنام بود، اما مداخله پنهانی امری بود سوا. در زمان سفر چینگ کو به واشنگتن در ۱۹۶۵، چند صد نفر از پرسنل نظامی و شبه‌نظامی از مرکز جنگ‌های ویژه در ویتنام حضور داشتند و در آنجا سومین یگان بزرگ خارجی را تشکیل می‌دادند.^۳ تایپه همچنین از راه‌های دیگر به ویتنام جنوبی مساعدت و عملیات هوایی آمریکا را پشتیبانی می‌کرد. در واقع حکومت نظامی ویتنام جنوبی به ریاست ژنرال نگوین وان تیو^۴ با حمایت پشت‌پرده چینگ کو در اواسط سال ۱۹۶۵ به قدرت رسید. عوامل اطلاعاتی چینگ کو در سایگون کمک‌های مالی را از طریق تاجری چینی تبار به ژنرال نگوین می‌رساندند و همچنین ارتباطات میان او و سیا را تسهیل می‌کردند.^۵

ولی چینگ کو همه تخم‌مرغ‌هایش را در سبد روابط میان تایوان و آمریکا قرار نداده بود. کای‌شک در ژوئن ۱۹۶۵ پیشنهاد او را مبنی بر به اجرا درآوردن پروژه مخفی مطالعه بر روی بمب هسته‌ای به تصویب رساند. برخی از مقامات عالی‌رتبه و مشاوران رئیس‌جمهور به او گفتند که اجرای این پروژه برای تایوان از نظر اقتصادی غیرمنطقی، از نظر فناوری ناممکن و از

1- StateDept cable to AmEmb Taipei, Sept. 25, 1965, NSF, China, 1/i/65-1/3/66, LBJ Library, NSC memcon, Pres. Johnson-Ching-kuo, Sept. 23, 1965, *FRUS*, vol. 30, pp. 216-218.

2- State memcon, Rusk-Ching-kuo, Sept. 22, 1965, LBJ Library, NSF, China, 1/i/65-1/3/66. Also Lee Huan, interview, March 9, 1998.

3- George McT. Kahin, *intervention. How America Became Involved in Vietnam* (New York: Doubleday, 1986), p. 332.

4- Nguyen Van Thieu

5- Gabriel Kolko, *Anatomy of a War: Vietnam, the United States, and the Modern Historical Experience* (New York: Pantheon Books, 1985), p. 211.